

آیه و ترجمه

- (و ات ذا القربى حقه و المسكين و ابن السبيل و لا تبذر تبذيرا ۲۶)  
(ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين و كان الشيطان لربه كفورا ۲۷)  
(و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا ميسورا ۲۸)  
(و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا ۲۹)  
(ان ربك يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر انه كان بعباده خبيرا بصيرا ۳۰)

: ترجمه

- . و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن - ۲۶  
چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان کفران (نعمتهای) پروردگارش کرد - ۲۷  
و هر گاه از آنها (یعنی مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته - ۲۸  
باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته لطف با آنها سخن بگو  
هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آنرا مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و - ۲۹  
از کار فرومانی  
پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد، او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست - ۳۰

:تفسیر

. رعایت اعتدال در انفاق و بخشش

- در این آیات فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان، و همچنین انفاق را بطور کلی، دور از هر گونه اسراف و تبذیر بیان می کند  
(نخست می گوید: (حق ذی القربى و نزدیکان را به آنها بده) (و ات ذا القربى حقه)  
(و همچنین مستمندان و در راه ماندگان را) (والمسكين و ابن السبيل)

(در عین حال (هرگز دست به تبذیر نیالای) (و لا تبذر تبذيرا

- تبذیر) در اصل از ماده (بذر) و به معنی پاشیدن دانه می آید، منتها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می کند، و معادل آن در فارسی امروز (ریخت و پاش) است

و به تعبیر دیگر تَبْدِير آنست که مال در غیر موردش مصرف شود هر چند کم باشد، و اگر در موردش صرف شود تَبْدِير نیست هر چند زیاد باشد.

چنانکه در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: که در ذیل این آیه در پاسخ سؤ ال کننده ای فرمود: من انفق شینا فی غیر طاعة الله فهو مبذر و من انفق فی سبیل الله فهو مقتصد: (کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه رو

است) و نیز از آنحضرت نقل شده که روزی دستور داد رطب برای خوردن حاضران بیاورند، بعضی رطب را می خوردند و (هسته آنرا به دور می افکندند، فرمود: (این کار را نکنید که این تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد

دقت در مساله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش بنام سعد مشغول وضوء گرفتن بود، و آب زیاد می ریخت، فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد! (عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نعم و ان كنت علی نهر جار: (آری هر چند در کنار نهر جاری باشی

در اینکه منظور از ذی القربی در اینجا همه خویشاوندان است یا خصوص خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (زیرا مخاطب در آیه او است) در میان مفسران گفتگو است

در احادیث متعددی که در نکات، بحث آن خواهد آمد می خوانیم که این آیه به ذوی القربای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر شده، و حتی در بعضی می خوانیم که به داستان بخشیدن سرزمین فدک به فاطمه زهرا (علیها السلام) نظر دارد

ولی همانگونه که بارها گفته ایم اینگونه تفسیرها مفهوم وسیع آیات را محدود نمی کند، و در واقع بیان مصداق روشن و واضح آن است.

خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمله (و آت) دلیل بر اختصاص این حکم به او نیست، زیرا سایر احکامی که در این سلسله آیات وارد شده، مانند نهی از تبذیر و یا مدارای با سائل و مستمند و یا نهی از بخل و اسراف، همه به صورت خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده، در حالی که می دانیم این احکام جنبه اختصاصی ندارد، و مفهوم آن کاملا عام است

توجه به این نکته نیز لازم است که نهی از تبذیر بعد از دستور به ادای حق خویشاوندان و مستمند و ابن سبیل اشاره به این است که مبدا تحت تاثیر عواطف خویشاوندی و یا عاطفه نوعدوستی در مقابل مسکین و ابن السبیل قرار بگیرد و بیش از حد استحقاقشان به آنها انفاق کنید و راه اسراف را بپونید که اسراف و تبذیر در همه جا نکوهیده است

آیه بعد به منزله استدلال و تاکید بر نهی از تبذیر است، می فرماید: (تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند) (ان المبذیرین كانوا اخوان الشیاطین

(و شیطان، کفران نعمتهای پروردگار کرد) (و کان الشیطان لربه کفورا)

اما اینکه شیطان، کفران نعمتهای پروردگار را کرد روشن است، زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق العاده ای به او داده بود، و او اینهمه نیروها را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد

و اما اینکه تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، به خاطر آنست که آنها نیز نعمتهای خداداد را کفران می کنند و در غیر مورد قابل استفاده صرف می نمایند

تعبیر به (اخوان) (برادران) یا به خاطر این است که اعمالشان همدریف و هماهنگ اعمال شیاطین است، همچون برادرانی که یکسان عمل می کنند، و یا به خاطر آنست که قرین و همنشین شیطان در دوزخند، همانگونه که در آیه ۳۹ از سوره زخرف بعد از آنکه قرین بودن شیطان را با انسانهای آلوده بطور کلی بیان می کند می فرماید: و لن ینفعمک الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون: (امروز اظهار برانت و تقاضای جدائی از شیطان سودمند به حال شما نیست چرا که همگی در عذاب (مشترکید).

و اما اینکه (شیاطین) در اینجا به صورت جمع ذکر شده ممکن است اشاره به چیزی باشد که از آیات سوره (زخرف) استفاده می شود که هر انسانی روی از یاد خدا برتابد، شیطانی برانگیخته می شود که قرین و همنشین او خواهد بود، نه تنها در

این جهان که در آن جهان نیز همراه او است و من يعيش عن ذکر الرحمن نقيض له شيطاناً فهو له قرين ... حتى اذا جانا (قال يا ليت بيني و بينك بعد المشرقين فبئس القرين (سوره زخرف آيه ۳۶ و ۳۸

و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می آورد و امکاناتی برای پاسخ گویی به نیاز او در اختیارش نیست ، آیه بعد طرز برخورد صریح با نیازمندان را در چنین شرائطی بیان می کند و می گوید (اگر از این نیازمندان به خاطر (نداشتن امکانات و) انتظار رحمت خدا که به امید آن هستی روی برگردانی نباید این رویگرداندن توام با تحقیر و خشونت و بی احترامی باشد، بلکه باید با گفتاری نرم و سنجیده و توام با محبت با آنها برخورد کنی ) حتی اگر می توانی و عده آینده را به آنها بدهی و (معیوسشان نسازی (و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا میسورا

میسور) از ماده (یسر) به معنی راحت و آسان است ، و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توام ( با احترام و محبت را شامل می شود

. بنابراین اگر بعضی آنها به عبارت خاصی تفسیر کرده اند، و یا به معنی وعده دادن برای آینده ، همه از قبیل ذکر مصداق است

در روایات می خوانیم که بعد از نزول این آیه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می فرمود: برزقنا الله

(و ایاکم من فضله : (امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد

در سنتهای قدیمی ما به هنگام برخورد با سائل چنین بوده و هست که هنگامی که تقاضا کنندهای به در خانه می آمد و چیزی برای دادن موجود نبود به او می گفتند: (بخش )، اشاره به اینکه آمدن تو بر ما حقی ایجاد می کند و از نظر اخلاقی از ما چیزی ! طلبکار هستی و ما تقاضا داریم که این مطالبه اخلاقی خود را بر ما ببخشی چرا که چیزی که پاداش آن باشد موجود نداریم

و از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران ، شرط است ، در آیه بعد روی این مساله تاکید ( کرده می گوید: (دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده ) و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك

این تعبیر کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش ، و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش

از سونی دیگر (دست خود را فوق العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی ، و مورد ملامت این و آن قرار گیری ، و از مردم جدا شوی ) (و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا). همانگونه که (بسته بودن دست به گردن ) کنایه از بخل ، (گشودن دستها به طور کامل ) آنچنانکه از جمله (و لا تبسطها کل البسط) استفاده می شود کنایه از بذل و بخشش بی حساب است

و (تقعد) که از ماده (قعود) به معنی نشستن است کنایه از توقف و از کار افتادن می باشد

تعبیر به (ملوم )، اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها

انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی بازمی دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می گشاید

محسور) از ماده (حسر) (بر وزن قصر) در اصل معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است ، به همین ( جهت (حاسر) به جنگجویی می گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد

به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده می شوند، کلمه (حسیر) و (حاسر) اطلاق شده است ، گویی تمام گوشت تن آنها یا قدرت و نیرویشان کنار می رود و برهنه می شوند

و بعدا این مفهوم توسعه یافته به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است (محسور) یا (حسیر) و (حاسر) گفته می شود

حسرت ) به معنی غم و اندوه نیز از همین ماده گرفته شده ، چرا که این حالت به انسان معمولا در مواقعی دست می دهد ( که نیروی جبران مشکلات و شکستها را از دست داده ، گویی از توانایی و قدرت برهنه شده است

در مورد مساله انفاق و بخشش اگر از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامیماند، برهنه از نیروها و سرشار از غم می گردد، و طبعاً از ارتباط و پیوند با مردم نیز قطع خواهد شد.

در بعضی از روایات که در شان نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می شود، در روایتی می خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه بود سو ال کنندهای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود.

این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول

. لهو و سرگرمی است و نمازش را بدست فراموشی سپرده است

و به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن ، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت ، و مصداق (ملوم حسور) شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار داد که این کار تکرار نشود

در مورد تضادی که این دستور ظاهراً با مساله (ایثار) دارد و پاسخ آن را در نکات آینده بحث خواهیم کرد

بعضی نیز نقل کرده اند که گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را در بیت المال داشت به نیازمند می داد به گونه ای که اگر بعداً نیازمندی به سراغ او می آمد، چیزی در بساط نداشت و شرمنده می شد، و چه بسا شخص نیازمند، زبان به ملامت می گشود و خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزرده می ساخت ، لذا دستور داده شد که نه همه آنچه را در بیت المال دارد انفاق کند و نه همه را نگاهدارد، تا این گونه مشکلات پیش نیاید

در اینجا این سو ال مطرح می شود که اصلاً چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد ما به آنها انفاق کنیم آیا بهتر نبود خداوند خودش به آنها هر چه لازم بود می داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم

آخرین آیه مورد بحث گویی اشاره به پاسخ همین سو ال است ، می فرماید : (خداوند روزیش را بر هر کس بخواد گشاده می دارد و بر هر کس بخواد تنگ ، چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بینا است ) (ان ربك يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر انه كان (بعباده خبيراً بصيراً)

این يك آزمون برای شما است و گرنه برای او همه چیز ممکن است ، او می خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خود

گذشتگی را در شما پرورش دهد

به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملاً بی نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می گیرند، و صلاح آنها این است که در حد معینی از روزی باشند، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان

از همه اینها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینکه می فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواد تنگ و یا گشاده می دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزونتر و هر کس کمتر باشد محرومتر گردد

بعضی از مفسران در پیوند این آیه با آیات قبل ، احتمال دیگری را پذیرفته اند و آن اینکه آیه اخیر در حکم دلیل برای نهی از افراط و تفریط در انفاق است ، می گوید حتی خداوند با آن قدرت و توانایی که دارد در بخشش ارزاق حد اعتدال را رعایت می کند، نه آنچنان می بخشد که به فساد کشیده شوند، و نه آنچنان تنگ می گیرد که به زحمت بیفتند، همه اینها برای رعایت مصلحت بندگان است

بنابراین سزاوار است که شما هم به این اخلاق الهی متخلق شوید، طریق اعتدال در پیش گیرید، و از افراط و تفریط پرهیزید

نکته ها

منظور از ذی القربی در اینجا کیانند؟ - ۱

کلمه (ذی القربی) همانگونه که گفتیم به معنی بستگان و نزدیکان است و در اینکه منظور از آن در اینجا معنی عام است یا خاص در میان مفسران بحث است.

بعضی معتقدند مخاطب، همه مؤمنان و مسلمانان هستند، و منظور پرداختن حق خویشاوندان به آنها است - ۱

بعضی دیگر می گویند مخاطب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و منظور پرداختن حق بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها است، مانند خمس غنایم و سایر اشیائی که خمس به آن تعلق می گیرد و بطور کلی حقوقشان در بیت المال.

لذا در روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده می خوانیم که به هنگام نزول آیه فوق، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) را خواند و سرزمین فدک (را به او بخشید

در حدیثی که از منابع اهل تسنن از ابو سعید خدری صحابه معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می خوانیم لما نزل قوله تعالی و آت ذا القربی حقه اعطی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه فدکا: (هنگامی که آیه و آت ذا القربی حقه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سرزمین فدک را به فاطمه (علیها السلام) داد

از بعضی از روایات استفاده می شود که حتی امام سجاد (علیه السلام) به هنگام اسارت

در شام با همین آیه به شامیان استدلال فرمود و گفت: منظور از آیه (آت ذا القربی حقه) مانیم که خدا به پیامبرش دستور (داده که حق ما ادا شود) و این چنین شما شامیان همه این حقوق را ضایع کردید

ولی با اینهمه همانگونه که قبلا هم گفتیم این دو تفسیر با هم منافات ندارد، همه موظفند حق ذی القربی را بپردازند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که رهبر جامعه اسلامی است موظف است به این وظیفه بزرگ الهی عمل کند، در حقیقت اهلیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روشنترین مصداقهای ذی القربی و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روشنترین افراد مخاطب به این آیه است

به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حق ذی القربی را که خمس و همچنین فدک و مانند آن بود به آنها بخشید، چرا که گرفتن زکات که در واقع از اموال عمومی محسوب می شد برای آنها ممنوع بود

بلای اسراف و تبذیر - ۲

بدون شك، نعمتها و مواهب موجود در کره زمین، برای ساکنانش کافی است، اما به يك شرط و آن اینکه بیهوده به هدر داده نشوند، بلکه به صورت صحیح و معقول و دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرار گیرد، و گرنه این مواهب آنقدر زیاد و نامحدود نیست که با بهره گیری نادرست، آسیب نپذیرد

و ای بسا اسراف و تبذیر در منطقه ای از زمین باعث محرومیت منطقه دیگری شود، و یا اسراف و تبذیر انسانهای امروز باعث محرومیت نسلهای آینده گردد

آن روز که ارقام و آمار، همچون امروز دست انسانها نبود، اسلام هشدار داد که در بهره گیری از مواهب خدا در زمین، اسراف و تبذیر روا مدارید

قرآن در آیات فراوانی شدیداً مسرفان را محکوم کرده است

(در جانی می گوید: (اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد) و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین (انعام - ۱۴۱ - اعراف ۳۱

(در مورد دیگر (مسرفان را اصحاب دوزخ می شمرد) و ان المسرفین هم اصحاب النار (غافر - ۴۳

(و (از اطاعت فرمان مسرفان، نهی می کند) و لا تطیعوا امر المسرفین (شعراء - ۱۵۱

(و مجازات الهی را در انتظار مسرفان می شمرد مسومة عند ربك للمسرفین (ذاریات - ۳۴

(و اسراف را يك برنامه فرعونى قلمداد مى كند و ان فرعون لعال فى الارض و انه لمن المرفين (يونس - ۸۳

(و مسرفان دروغگو را محروم از هدايت الهى مى شمرد ان الله لا يهدى من هو مسرف كذاب (غافر - ۲۸

(و سرانجام سرنوشت آنها را هلاكت و نابودى معرفى مى كند و اهلكتنا المرفين (انبيا - ۹

و همانگونه كهديديم آيات مورد بحث نيز تبذير كنندگان را برادران شيطان و قرين آنها مى شمرد

اسراف ) به معنى وسيع كلمه هر گونه تجاوز از حد در كارى است كه انسان انجام مى دهد، ولى غالبا اين كلمه در مورد هزينه )  
ها و خرجها گفته مى شود

از خود آيات قرآن به خوبى استفاده مى شود، اسراف نقطه مقابل تنگ گرفتن و سختگيرى است آنجا كه مى فرمايد و  
الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يفتروا و كان بين ذلك قواما: (كسانى كه به هنگام انفاق ، نه اسراف مى كنند

(و نه سختگيرى و بخل مى ورزند بلكه در ميان اين دو حد اعتدال و ميانه را مى گيرند (فرقان - ۶۷

فرق ميان اسراف و تبذير - ۳

در اينكه ميان اسراف و تبذير چه تفاوتى است ، بحث روشنى در اين زمينه از مفسران نديده ايم ، ولى با در نظر گرفتن  
ريشه اين دو لغت چنين به نظر مى رسد كه وقتى اين دو در مقابل هم قرار گيرند (اسراف ) به معنى خارج شدن از حد  
اعتدال ، بى آنكه چيزى را ظاهرا ضايع کرده باشد، و يا غذاى خود را آنچنان گرانبهيم تهيه كنيم كه با قيمت آن بتوان عده  
زيادى را آبرومندانه تغذيه كرد. در اينجا از حد گذرانده ايم ولى ظاهرا چيزى نابود نشده است

اما (تبذير) و ريختوپاش آنست كه آنچنان مصرف كنيم كه به اتلاف و تضييع بيانجامد مثل اينكه براى دو نفر ميهمان غذاى  
ده نفر را تهيه ببينيم ، آنگونه كه بعضى از جاهلان مى كنند و به آن افتخار مى نمايند، و باقيمانده را در زباله دان بريزيم  
. اتلاف كنيم

ولى ناگفته نماند بسيار مى شود كه اين دو كلمه درست در يك معنى به كار مى رود و حتى به عنوان تاكيد پشت سر يكديگر قرار  
مى گيرند

على (عليه السلام ) طبق آنچه در نهج البلاغه نقل شده مى فرمايد: الا ان اعطاء المال فى غير حقه تبذير و اسراف و هو  
يرفع صاحبه فى الدنيا و يضعه فى الاخرة و يكرمه فى الناس و يهينه عند الله : (آگاه باشيد مال را در غير مورد استحقاق  
صرف كردن ، تبذير و اسراف است ، ممكن است اين عمل انسان را در دنيا بلند مرتبه كند اما مسلما در آخرت پست و  
حقير خواهد كرد، در نظر توده مردم ممكن است سبب اكرام گردد، اما در پيشگاه خدا موجب سقوط مقام انسان خواهد شد

در شرح آيات مورد بحث خوانديم كه در دستورهاي اسلامى آنقدر روى نفي اسراف و تبذير تاكيد شده كه حتى از زياد  
ريختن آب براى وضوء و لو در کنار نهر آب باشد نهى فرموده اند، و نيز از دور افكندن هسته خرما امام نهى مى فرمايد

دنياى امروز كه احساس مضيقه در پارههاى از مواد مى كند، سخت به اين موضوع توجه کرده است تا آنجا كه از همه چيز استفاده  
مى كند، از زباله بهترين كود مى سازند، و از تفاله ها، وسايل مورد نياز، و حتى از فاضل آبها پس از تصفيه كردن آب  
قابل استفاده براى زراعت درست مى كنند، چرا كه احساس کرده اند مواد موجود در طبيعت نامحدود نيست كه به آسانى  
بتوان از آنها صرف نظر كرد، بايد از همه به صورت (دورانى ) بهره گيرى نمود

!آيا ميانه روى در انفاق با ايتار تضاد دارد؟ - ۴

با در نظر گرفتن آيات فوق كه دستور به (رعائيت اعتدال در انفاق ) مى دهد اين سو ال پيش مى آيد كه در سوره (دهر) و  
آيات ديگر قرآن و همچنين روايات ستايش و مدح ايتارگران را مى خوانيم كه حتى در نهايت سختى از خود مى گيرند و به ديگران  
مى دهند، اين دو چگونه با هم سازگار است ؟

دقت در شان نزول آیات فوق ، و همچنین قرآن دیگر، پاسخ این سؤال را روشن می سازد و آن اینکه : دستور به رعایت اعتدال درجانی است که بخشش فراوان سبب نابسامانیهای فوق العاده ای در زندگی خود انسان گردد، و به اصطلاح (ملوم و محسور) شود

و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان او گردد و نظام خانوادگی را به خطر افکند، و در صورتی که هیچیک از اینها تحقق نیابد مسلما ایثار بهترین راه است

از این گذشته رعایت اعتدال يك حکم عام است و ایثار يك حکم خاص که مربوط به موارد معینی است و این دو حکم با هم تضادی ندارند

آیه و ترجمه

(و لا تقتلوا اولدکم خشية املق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا (۳۱)

(و لا تقربوا الزنی انه کان فحشة و ساء سبیلا (۳۲)

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان (منصورا (۳۳)

(و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا بالعهدان العهد کان مسولا (۳۴)

(و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلك خیر و احسن تاویلا (۳۵)

: ترجمه

. و فرزندانان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آنها و شما را روزی می دهیم ، مسلما قتل آنها گناه بزرگی است - ۳۱

. و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است - ۳۲

و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق ، و آن - ۳۳

کس که مظلوم کشته شده برای ولیش سلطه (حق قصاص ) قرار دادیم ، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است .

و به مال یتیم - جز به طریقی که بهترین طریقی است - نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسند، و به عهد (خود) - ۳۴  
وفا کنید که از عهد سؤال می شود

و به هنگامی که پیمانہ می کنید حق پیمانہ را ادا نمانید و با ترازوی درست وزن کنید این برای شما بهتر و عاقبتش - ۳۵  
نیکوتر است

تفسیر

شش حکم مهم

در تعقیب بخشهای مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد آیات مورد بحث به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن ۵ آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می دهد

نخست به يك عمل زشت جاهلی که از فجیعترین گناهان بود اشاره کرده می گوید: (فرزندان خود را از ترس فقر به قتل (نرسانید) و لا تقتلوا اولادکم خشية املاق

روزی آنها بر شما نیست ، (آنها و شما را ما روزی می دهیم ) (نحن نرزقهم و ایاکم ): (چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و (هست ) (ان قتلهم کان خطا کبیرا

از این آیه به خوبی استفاده می شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبنده خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می رساندند

در اینکه عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می کرد، و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می رساند در میان مفسران گفتگو است

بعضی معتقدند اینها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می دادند یکی اینکه میباید در آینده در جنگها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به جنگال بیگانه بیفتد!! دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانایی بر تامین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می شد، چرا که دختر در آن جامعه تولید کننده نبوده بلکه غالباً مصرف کننده محسوب می شد.

درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی همیشه به پسران به عنوان يك سرمایه مهم می نگریست و حاضر به از دست دادن آنها نبود

بعضی دیگر عقیده دارند که آنها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت ، و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی کرد

ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته (قتلهم ) می تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد، زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می رسد

اما اینکه گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه ای محسوب می شدند کاملاً صحیح است ، ولی این در صورتی است که توانایی بر هزینه آنها در کوتاه مدت داشته باشند، در حالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانایی بر اداره زندگی (آنها در کوتاه مدت هم نداشتند) و به همین دلیل تفسیر دوم صحیحتر به نظر می رسد

به هر حال این يك تو هم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادرند، خداوند اعلام می کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده ، زندگی آنها را اداره می کند

قابل توجه اینکه ما از این جنایت زشت و ننگین وحشت می کنیم ، در حالی

که همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مترقی ترین جوامع انجام گیرد، و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است (برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه ۱۵۱ (سوره انعام جلد ۶ تفسیر نمونه صفحه ۳۳ مراجعه فرمائید

تعبیر به (خشية املاق ) نیز اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی است ، در واقع می گوید این تنها يك ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می کند، نه يك واقعت . ضمناً باید توجه داشت که جمله کان خطا کبیرا با توجه به اینکه کان

فعل ماضی است اشاره و تاکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسانها شناخته شده ، و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد، لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست

- گناه بزرگ دیگری که آیه بعد به آن اشاره می کند مساله زنا و عمل منافی عفت است می گوید: (نزدیک زنا ۲ (نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است ) ( و لا تقریبا الزنا انه کان فاحشه و ساء سبیلا

. در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده

الف - نمی گوید زنا نکنید، بلکه می گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر تاکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده ، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالبا مقدماتی دارد که انسان را تدریجا به آن نزدیک می کند، چشمچرانی یکی از مقدمات آن است ، برهنگی و بی حجابی مقدمه دیگر، کتابهای بدآموز و (فیلمهای آلوده ) و (نشریات فاسد) و (کانونهای فساد) هر يك مقدمه ای برای این کار محسوب می شود

. همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در يك مکان خالی و تنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است

بالاخره ترك ازدواج برای جوانان ، و سختگیریهای بی دلیل طرفین در این زمینه ، همه از عوامل (قرب به زنا) است . که در آیه فوق با يك جمله کوتاه همه آنها را نهی می کند، و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است

ب - جمله (انه کان فاحشه ) که مشتمل بر سه تاکید است (ان و استفاده از فعل ماضی و تعبیر به فاحشه ) عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می کند

ج - جمله (ساء سبیلا) (راه زنا بد راهی است ) بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می گشاید

#### فلسفه تحریم زنا

پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده ، و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران ، رابطهای که وجودش نه تنها - ۱ سبب شناخت اجتماعی است ، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می گردد، و پایه های محبتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می گذارد

خلاصه ، در جامعه ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می گردد

برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است يك لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کل جامعه انسانی مجاز گردد و ازدواج برچیده شود، فرزندان بی هویتی که در چنین شرائطی متولد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولد و نه به هنگام بزرگ شدن

از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد محروم می شوند، و جامعه انسانی به يك جامعه کاملا حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد

این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکشهای فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است ، داستانهائی را که - ۲ بعضی از چگونگی وضع داخل محله های بدنام و مراکز فساد نقل کرده و نوشته اند به خوبی بیانگر این واقعیت است که در کنار انحرافات جنسی بدترین جنایات رخ می دهد

تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریها است و با تمام تشکیلاتی که برای - ۳ مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده اند باز آمار نشان می دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند

این عمل غالبا سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می گردد، چرا که جنین زنائی هرگز حاضر به - ۴ نگهداری اینگونه فرزندان نیستند، و اصولا وجود فرزند ممانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنان می باشد، لذا همیشه سعی می کنند آنها را از میان ببرند

و این فرضیه کاملاً موهوم که می‌توان اینگونه فرزندان را در مؤسساتی زیر نظر دولتها جمع آوری کرد شکستش در عمل روشن شده، و ثابت گردیده که پرورش فرزندان بی پدر و مادر به این صورت چقدر مشکلات دارد، و تازه محصول بسیار نامرغوبی است، فرزندان سنگدل: جنایتکار بی شخصیت و فاقد همه چیز

نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مساله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس - روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنان هیچیک از اینها امکان پذیر نیست

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیثی می‌گوید: از پیامبر شنیدم چنین می‌فرمود

فی الزنا ست خصال : ثلث فی الدنيا و ثلث فی الآخرة

فما اللواتی فی الدنيا فیذهب بنور الوجه ، و یقطع الرزق ، و یسرع

الفناء

:- و اما اللواتی فی الآخرة فغضب الرب و سوء الحساب و الدخول فی النار - او الخلود فی النار

در زنا شش اثر سوء است، سه قسمت آن در دنیا و سه قسمت آن در آخرت است

اما آنها که در دنیا است یکی این است که صفا و نورانیت را از انسان می‌گیرد روزی را قطع می‌کند، و تسریع در نابودی انسانها می‌کند

و اما آن سه که در آخرت است غضب پروردگار، سختی حساب و دخول - یا خلود - در آتش دوزخ است

حکم دیگر که آیه بعد به آن اشاره می‌کند احترام خون انسانها و حرمت شدید قتل نفس است می‌گوید: (کسی - ۳ - که خداوند خونس را حرام کرده است به قتل نرسانید مگر آنجا که به حق باشد) (و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق

احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفقند، و آن را یکی از بزرگترین گناهان می‌شمرند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مساله داده است تا آنجا که قتل يك انسان را همانند کشتن (همه انسانها شمرده است: من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکاتما قتل الناس جميعا (سوره مائده آیه ۳۲

و حتی از بعضی از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مجازات خلود در آتش که مخصوص کفار است برای قاتل تعیین شده که سابقاً گفتیم ممکن است این تعبیر دلیل آن باشد که افرادی که دستشان به خون بی گناهان آلوده می‌شود با ایمان از دنیا نخواهند رفت! و من قتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً

(فیها (سوره نساء آیه ۹۳

حتی در اسلام برای کسانی که اسلحه به روی مردم بکشند مجازات سنگینی به عنوان (محارب) تعیین شده است که شرح آن در کتب فقهی آمده و ما در ذیل آیه ۳۳ سوره مائده به آن اشاره کردیم

نه تنها قتل نفس بلکه کمترین و کوچکترین آزار يك انسان از نظر اسلام مجازات دارد، و می‌توان با اطمینان گفت اینهمه احترام که اسلام برای خون و جان و حیثیت انسان قائل شده است در هیچ آئینی وجود ندارد

ولی درست به همین دلیل مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته می‌شود، و این در مورد کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده اند، لذا در آیه فوق بعد از ذکر يك اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس بلافاصله با جمله (الا بالحق) این گونه افراد را استثناء می‌کند

در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: لا یحل دم امرء مسلم یشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله الا باحدى الثلاث: النفس بالنفس، و الزانی المحصن، و التارك لدينه المفارق للجماعة: (خون هیچ مسلمان که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام می‌دهد حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زانی محصن، و آن کس که دین خود را رها کند و از جماعت مسلمین بیرون رود

اما قاتل که تکلیفش روشن است و در قصاص او حیات جامعه و تامین امنیت نفوس است ، و اگر حق قصاص به اولیای مقتول داده نشود قاتلان جسور و جری می شوند و امنیت جامعه مختل می گردد

و اما زانی محصن قتل او در برابر یکی از زشتترین گناهان است که با خون برابری می کند

و قتل مرتد جلو هرج و مرج را در جامعه اسلامی می گیرد، و همانگونه که قبلا گفته ایم این حکم يك حکم سیاسی برای حفظ نظام اجتماعی در مقابل اموری است که نه تنها امنیت اجتماعی بلکه اصل نظام اسلام را تهدید می کند

اصولا اسلام کسی را مجبور به پذیرش این آئین نمی کند، بلکه برخورد آن با پیروان آئین های دیگر تنها يك برخورد منطقی توأم با بحث آزاد است ، ولی اگر کسی اسلام را با میل خود پذیرفت و جزء جامعه اسلامی شد، و طبعاً از اسرار مسلمین آگاه گردید، سپس تصمیم گرفت از این آئین بازگردد و عملاً اساس نظام را تضعیف کند و تزلزل در ارکان جامعه اسلامی ایجاد نماید مسلماً این کار قابل تحمل نیست و با شرائطی که در فقه اسلامی آمده است حکم آن اعدام است

البته احترام به خون انسانها در اسلام مخصوص مسلمانها نیست ، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلمین سر جنگ ندارند و در يك زندگی مسالمت آمیز با آنها بسر میبرند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع

سپس به حق قصاص که برای اولیای دم ثابت است اشاره کرده ، می گوید: (کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او سلطه (قرار دادیم ) (سلطه قصاص قاتل ) (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا

اما در عین حال (او نباید بیش از حق خود مطالبه کند و در قتل اسراف نماید چرا که او مورد حمایت است ) (فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً). آری اولیای مقتول مادام که در مرز اسلام گام برمیدارند و از حد خود تجاوز نکرده اند مورد نصرت الهی هستند

این جمله اشاره به اعمالی که در زمان جاهلیت بود، و در امروز نیز گاهی

صورت می گیرد که احیانا در برابر کشته شدن يك نفر از يك قبیله ، قبیله مقتول خونهای زیادی را می ریزند

و یا اینکه در برابر کشته شدن یک نفر افراد بی گناه و بی دفاع دیگری غیر از قاتل را به قتل می رسانند، چنانکه در رسوم عصر جاهلیت می خوانیم هر گاه فرد سرشناسی از قبیلتهای کشته می شد قبیله مقتول به کشتن قاتل قانع نبود، بلکه لازم بود رئیس قبیله قاتل و یا فرد سرشناس دیگری را به قتل برسانند هر چند هیچگونه شرکتهی در قتل نکرده باشد

در عصر ما نیز گاهی جنایاتی رخ می دهد که روی جانیان عصر جاهلیت را سفید می کند و ما شاهد این گونه صحنه ها مخصوصاً از ناحیه اسرائیل غاصب هستیم که هر گاه يك جنگجوی فلسطینی سربازی از آنها را بکشد بلا فاصله بمبهای خود را بر سر زنان و کودکان فلسطینی فرومی ریزند و گاه دهها نفر انسان بی دفاع و بی گناه را در برابر يك نفر به خاک و خون می کشند

عین همین معنی را در جنگ تحمیلی که مزدوران بعث امروز بر ضد کشور اسلامی ما به راه انداخته اند مشاهده می کنیم باشد که تاریخ آینده در این زمینه قضاوت کند

مساله رعایت عدالت حتی در مورد قاتل در آن حد و پایه است که در وصایای امیر مؤمنان علی (علیه السلام ) می خوانیم که فرمود: یا بنی عبد المطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوفاً تقولون قتل امیر المؤمنین ، الا لا تقتلن بی الاقتلی ، انظروا اذا انامت من ضربته هذه فاضربوه ، ضریبة بضریبة ، و لا تمثلوا بالرجل : (ای فرزندان عبد المطلب ! میادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه ور شوید و بگوئید امیر مؤمنان کشته شد، و به بهانه آن خونهای بریزید، آگاه باشید تنها قاتل من ( عبد الرحمن بن ملجم مرادی ) کشته خواهد شد،

درست دقت کنید هنگامی که من از این ضربهای که او بر من زده است شهید شوم تنها يك ضربه کاری بر او بزنید و بعد از (کشتنش بدن او را مثله نکنید

آیه بعد چهارمین دستور از این سلسله احکام را شرح می دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته و با لحنی به آنچه در مورد عمل منافی عفت در آیات قبل گذشت می گوید: (به اموال یتیمان نزدیک نشوید) (و لا تقریبا مال الیتیم )

نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملا محترم بشمارید

ولی از آنجا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه های منفی می نگرند، و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلا فاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده می (گوید: مگر به طریقی که بهترین طرق است (الا بالتی هی احسن

طبق این تعبیر جامع و رسا، هر گونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه بوده باشد، و جهات لازم برای پیشگیری از هدر رفتن این اموال در نظر گرفته شود مجاز است، بلکه خدمتی است آشکار به یتیمان که قادر بر حفظ مصالح خویشتن نیستند

البته این وضع (تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی برسد آنگونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می (کند تا زمانی که به حد قدرت برسد) (حتی یبلغ شده

اشد از ماده شد (بر وزن جد) به معنی گره محکم است،

سپس توسعه یافته و به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است، و منظور از اشد در اینجا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در اینجا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونهای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد

بدون شك در هر جامعه ای بر اثر حوادث گوناگون ایتمی وجود دارند که ملاحظات انسانی و هر حساب دیگر ایجاب می کند که این یتیمان در تمام جهات زیر پوشش حمایت خیرخواهان جامعه قرار گیرند، به همین دلیل اسلام به این مساله فوق العاده اهمیت (داده است که بخشی از آن را در ذیل آیه ۲ سوره نساء آوردیم (به جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ مراجعه فرمائید

چیزی که در اینجا باید اضافه کنیم این است: در بعضی از روایات یتیم در معنی وسیعتری استعمال شده و به کسانی که از امام و پیشوای خود جدا شده اند و صدای حق به گوش آنها نمی رسد یتیم اطلاق گردیده است، و این یکنوع توسعه در مفهوم یتیم و استفاده معنوی از يك حکم مادی است

سپس به مساله وفای به عهد پرداخته می گوید: (به عهد خود وفا کنید چرا که از وفای به عهد سو ال کرده می شود) (و - ه (اوفوا بالعهد ان العهد کان مسولا

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمانها دور می زند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود و سرمایه اعتماد از بین برود به زودی نظام اجتماع فرو می ریزد و هرج و مرج وحشتناکی بر آن حاکم می شود، به همین دلیل در آیات قرآن تاکید فراوان روی مساله وفای به عهد شده است

عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد

در رابطه با مسائل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می گردد، و هم شامل عهد و پیمانهایی که در میان ملتها و حکومتها برقرار می گردد، و از آن بالاتر شامل پیمانهای الهی و رهبران آسمانی نسبت به امتها و امتها نسبت به آنها نیز می شود

آخرین حکم در آخرین آیه مورد بحث در رابطه با عدالت در پیمانه و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است (می فرماید: (هنگامی که با پیمانه چیزی را می سنجید حق آن را اداء کنید) (و اوفوا الکیل اذا کلتم

(و با میزان و ترازوی صحیح و مستقیم وزن کنید) (وزنوا بالقسطاس المستقیم)

(چرا که این کار به سود شما است، و عاقبت و سرانجامش از همه بهتر است) (ذلک خیر و احسن تاوویلا)

نکته ها

زیان کم فروشی

نخستین نکته ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که در قرآن مجید کرارا روی مساله مبارزه با کم فروشی و تقلب در وزن و پیمانانه تکیه و تاکید شده است ، در يك جا رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی گذارده می گوید: و السماء رفعها و وضع المیزان ان لا تطغوا فی المیزان : (خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت ، تا شما

(در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید) (سوره رحمن آیه ۷ و ۸)

اشاره به اینکه مساله رعایت عدالت در کیل و وزن مساعله کوچک و کم اهمیتی نیست ، بلکه جزئی از اصل عدالت و نظم است که حاکم بر سراسر هستی است .

در جانی دیگر با لحنی شدید و تهدیدآمیز می گوید: ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون ، و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون ، لا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم : (وای بر کم فروشان ! آنها که به هنگام خرید، حق خود را بطور کامل می گیرند، و به هنگام فروش از کیل و وزن کم می گذارند، آیا آنها گمان نمی کنند که در روز عظیمی (برانگیخته خواهند شد، روز رستاخیز در دادگاه عدل خدا) (سوره مطففین آیات ۱ - ۴)

حتی در حالات بعضی از پیامبران در قرآن مجید می خوانیم که لبه تیز مبارزه آنها بعد از مساله شرك متوجه کم فروشی بود، و سرانجام آن قوم ستمگر اعتنایی نکردند و به عذاب شدید الهی گرفتار و نابود شدند (به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اعراف پیرامون رسالت شعیب در مدین مراجعه فرمائید)

اصولا حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جا يك اصل اساسی و حیاتی است ، و همانگونه که گفتیم اصلی است که بر کل عالم هستی حکومت می کند، بنابراین هر گونه انحراف از این اصل ، خطرناک و بد عاقبت است ، مخصوصا کم فروشی سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می برد، و نظام اقتصادی را به هم می ریزد. بسیار جای تاسف است که گاه می بینیم غیر مسلمانان در رعایت این اصل از بعضی از مسلمانان وظیفه ناشناس ، پیشقدمترند، و سعی می کنند اجناسشان را درست با همان وزن و پیمانهای که روی آن نوشته اند بی کم و کاست به بازارهای

جهان بفرستند و اعتماد دیگران را از این راه جلب کنند.

آری آنها می دانند که اگر انسان اهل دنیا هم باشد راهش همین است که در معامله خیانت نکند

این موضوع نیز قابل توجه است که از نظر حقوقی کم فروشان ضامن و بدهکار در برابر خریداران هستند و لذا توبه آنها جز به ادای حقوقی را که غصب کرده اند ممکن نیست ، حتی اگر صاحبانش را نشناسند باید معادل آن را به عنوان رد مظالم از طرف صاحبان اصلی به مستمندان بدهند

نکته دیگر اینکه گاهی مساله کم فروشی تعمیم داده می شود به گونه ای که هر نوع کم کاری و کوتاهی در انجام وظائف را - ۲ - شامل می شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی دهد کارمندی که به موقع سر کار خود حاضر نمی شود و دلسوزی لازم را نمی کند، همه مشمول این حکمند و در عواقب آن سهیمند

البته الفاظ آیاتی که در بالا گفته شد مستقیما شامل این تعمیم نیست ، بلکه يك توسعه عقلی است ولی تعبیری که در سوره (الرحمن ) خواندیم : و السماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان اشاره ای به این تعمیم دارد

قسطاس ) به کسر قاف و ضم آن (بر وزن مقیاس و گاهی هم بر وزن قرآن نیز استعمال شده ) به معنی ترازو است ، بعضی ) - ۳ - آن را کلمه ای رومی ، و بعضی عربی می دانند، و گاهی گفته می شود در اصل مرکب از دو کلمه (قسط) به معنی عدل و (طاس ) به معنی کفه ترازو است ، و بعضی گفته اند (قسطاس ) ترازوی بزرگ است در حالی که (میزان ) به ترازوهای کوچک هم گفته می شود

! . به هر حال قسطاس مستقیم ترازوی صحیح و سالمی است که عادلانه وزن کند، بی کم و کاست

جالب اینکه در روایتی از امام باقر (علیه السلام ) در تفسیر این کلمه می خوانیم : هو المیزان الذی له لسان : (قسطاس ترازونی (است که زیاده دارد

مسابقه اینترنتی تفسیر سوره اسراء

[www.bahmanemamzadegan.ir](http://www.bahmanemamzadegan.ir)

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

اشاره به اینکه ترازوهای بدون زیانه حرکات کفه ها را به طور دقیق نشان نمی دهد، اما هنگامی که ترازو زیانه داشته باشد کمترین حرکات کفه ها روی زیانه منعکس می شود، و عدالت کاملا رعایت می گردد